

بررسی فقهی شرایط منوب عنه

سید تقی واردی*

چکیده

منوب عنه، همانند نایب در حج و عمره، دارای شرایطی است. برخی از شرایط مورد بحث میان فقهای شیعه عبارت‌اند از: شرطیت «موت»، «معدوریت»، «بلوغ» و «عدم جنون» منوب عنه.

در شرطیت مرگ منوب عنه در حج واجب، فقهای عظام اتفاق نظر دارند که نیابت از منوب عنه زنده و قادر به انجام مباشری جایز نمی باشد، مگر آن که عاجز و معدور از انجام حج مباشری باشد. اما در حج و عمره مندوب و مستحب، چنین شرطی را لازم ندانستند. در باره اشتراط بلوغ منوب عنه، چنین شرطی لازم نیست، ولیکن در نیابت از کودکان، باید بین کودکان ممیز و کودکان غیر ممیز تفاوت قائل شد. در اولی نیابت صحیح است ولی در دومی صحیح نیست.

در باره عاقل بودن منوب عنه نیز باید بین «جنون اطلاق» و «جنون ادواری» تفصیل قائل شد. به این معنا که در جنون اطلاق نیابت صحیح نمی باشد ولی در جنون ادواری اگر در دوره افاقه حال معجون حج بر وی استقرار یافته باشد، استنابه صحیح و بلکه واجب است.

کلیدواژه‌ها: منوب عنه، حج، عمره، شرایط، نیابت، موت، معدوریت، بلوغ و عقل.

مقدمه

همان گونه که در حج، نایب در نیابت از منوب عنہ شرایطی دارد (که در شماره‌های ۹۱، ۹۲ و ۹۴ این مجله بدان پرداخته شد)، منوب عنہ نیز از جهت فقهی شرایطی دارد که در منابع فقهی علما مورد بحث قرار گرفته است. منوب عنہ به کسی گفته می‌شود که نایب از جانب او کاری انجام دهد. در حج و عمره، منوب عنہ به کسی اطلاق می‌گردد که نایب به نیابت از او حج و عمره به جا آورد. شرایطی که برای منوب عنہ بیان شده، عبارت‌اند از: اسلام، ایمان، موت، معذوریت، بلوغ و عقل. برخی از آن‌ها مورد اتفاق فقها است و برخی دیگر اختلافی است. دو شرط اول منوب عنہ؛ یعنی اسلام و ایمان را در مقاله‌ای با عنوان «نیابت از مخالف اعتقادی در حج» در شماره ۸۵ همین مجله مورد بررسی قرار دادیم. در این شماره چهار شرط دیگر وی؛ یعنی: موت، معذوریت، بلوغ و عقل منوب عنہ را به بررسی خواهیم گذاشت. نظر به محدودیت حجمی مقاله و مراعات ظرفیت‌های تعیین شده، امکانی برای بیان و بررسی نظرات فقهای سایر فرقه‌های اسلامی نبوده و تنها به بررسی و نقد نظرات فقهای شیعه بسنده گردیده است.

• مرگ منوب عنہ

پیش از پرداختن به بحث شرطیت مرگ منوب عنہ، لازم است به این مطلب اشاره شود که حج از جمله عباداتی است که بعد از وفات مکلف، انجام آن توسط غیر (با نیابت)، مشروع و مجاز می‌باشد.

مشروعیت نیابت حج (اعم از واجب و مندوب) برای منوب عنہ که وفات یافته، برگرفته از ادله فراوانی است، که در اینجا به برخی از آنها می‌پردازیم:

- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ لَمْ يُحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يُوصِ بِهَا أَيْ قُضِيَ عَنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ». (حرر عاملی، ج ۱۱، ص ۷۲، حدیث ۵، باب ۲۸ از ابواب وجوب الحج و شرائطه).

این حدیث از جهت سند صحیح و بی اشکال است و از جهت دلالت، چون پرسش راوی در باره کسی است که وفات یافته و حج واجب خود را به جا نیاورده و امام در پاسخ وی فرمود: بله، می تواند، دلالت بر جواز نیابت از منوب عنه وفات یافته دارد.

- «عَنْ عَمْرِو بْنِ الْيَاسِرِ فِي حَدِيثٍ، قَالَ: قَالَ أَبِي لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَأَنَا أَسْمَعُ: إِنَّ ابْنِي هَذَا صُرُورَةٌ وَقَدْ مَاتَتْ أُمُّهُ فَأُحِبُّ أَنْ يَجْعَلَ حَجَّتَهُ لَهَا، أَلَيْسَ ذَلِكَ لَهُ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يُكْتَبُ لَهُ وَهِيَ وَهِيَ وَكُتِبَ لَهُ أَجْرُ الْبَرِّ». (حرر عاملی، ج ۱۱، ص ۱۹۶، حدیث ۲، باب ۲۵ از ابواب النيابة فی الحج).

حدیث فوق گرچه از جهت سند، به خاطر وجود ابن فضال در سلسله راویان آن، حدیث صحیح محسوب نمی شود، لیکن معتبر است و فقها به آن عمل کرده اند؛ زیرا برخی از فقهای بزرگ، سند روایاتی که در کامل الزیارات ابن قولویه (جعفر بن محمد بن قولویه قمی) آمده؛ از جمله روایاتی که از ابن فضال نقل شده، مورد توثیق و قبول قرار داده اند. از جهت دلالت، از تشویق امام عليه السلام دانسته شده که فرد زنده می تواند از شخص وفات یافته نیابت کند و این حدیث از جهات متعدد نشان می دهد که درباره حج مندوب است.

اما پرسش اصلی در این است که آیا مرگ منوب عنه، در نیابت از حج وی، شرطیت دارد، یا نه؟ یعنی در صورتی می توان به نیابت از او حج انجام داد که وی وفات کرده باشد. بنابراین، اگر منوب عنه زنده باشد، انجام حج به نیابت از وی مشروعیت ندارد؟

پیش از پرداختن به پاسخ آن، توجه به این نکته لازم است، که در شرع مقدس اسلام تکلیف در عبادات واجب اسلامی (مانند نماز، روزه و حج)، متوجه خود مکلف (بالمباشرة) است و انجام آن به صورت نیابت (و تسبیب غیر) صحیح نیست و اگر انجام گیرد، موجب ابراء ذمه مکلف نمی گردد؛ زیرا معنی ندارد فعل غیر مورد امر مکلف قرار گیرد و جامع بین استناب و فعل مباشری هم واجب نیست. والا به مجرد استناب، تکلیف از عهده مکلف ساقط می گردد، در حالی که این چنین نیست و تا عمل به درستی انجام نگیرد، تکلیف ساقط نمی شود.

بنابراین، هر کس باید امثال تکلیف خود را خودش بر عهده گرفته و ذمه خویش را از مسئولیت آن رهایی بخشد؛ زیرا اگر هر مکلفی تکلیف خود را به دیگران واگذارد و به تسبیب غیر آن را انجام دهد، نمی تواند علم و قطع به براءت از ذمه خود پیدا کند.

شهید ثانی در این باره فرمود:

- «أما العبادات فالمقصود منها فعل المكلف ما أمر به وانقياده وتذللته، وذلك لا يحصل إلا بالمباشرة. ولا يفترق الامر في ذلك بين حالتي القدرة والعجز غالباً، فإنّ العاجز عن الصلاة الواجبة ليس له الاستنابة فيها بل يوقعها بنفسه على الحالات المقررة، وقريب منها الصوم». (شهید ثانی، ج ۵، ص ۲۵۵)

این، اصلی است پذیرفته شده در فقه. مگر در موردی که دلیل خاص برای آن وجود داشته و آن را استثنا کرده باشد.

حج واجب همان موردی است که برای آن دلیل خاص وجود داشته و آن را از عموم اصل فوق الذکر خارج کرده است. البته نه در تمام صورت‌های حج، بلکه تنها در صورت معذوریت مکلف، که در فرازهای بعدی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اما تفصیل مسئله این است که نیابت از منوب عنه زنده، دو صورت دارد؛ اول این که منوب عنه قادر به انجام حج باشد و دوم این که به خاطر عروض مانع، قادر به انجام آن نباشد. همچنین به لحاظ دیگر نیابت از منوب عنه زنده یا در حج واجب است و یا در حج مندوب و مستحب. پس در مجموع، چهار صورت برای آن متصور است، که آن‌ها را در دو مقام ذیل پی می‌گیریم:

مقام اول: نیابت از زنده در حج واجب

در باره نیابت از زنده در حج واجب، اگر منوب عنه به صورت مباشری قادر به انجام حج باشد و عذری برای وی در بین نباشد، حکمش عدم جواز است و اگر چنین فردی حج خود را از طریق نیابت، انجام دهد، کفایت از حجة الاسلامش نمی‌کند و موجب برائت ذمه‌اش از فرض حج نمی‌گردد. دلیلش قاعده اولی در عبادات است؛ به این معنا که «قاعده اولی در اعمال عبادی عدم جواز نیابت است مگر در جایی که با دلیل خاص خارج گردد». در بحث ما، دلیل خاصی برای خروج از این قاعده وجود ندارد و اصل «بقای تکلیف و اشتغال ذمه» حکم می‌کند که با انجام حج نیابتی در چنین صورتی، رفع تکلیف و ابراء ذمه از منوب عنه نمی‌گردد.

صاحب جواهر آن اصل را بدین گونه تعبیر کرده است: «أصالة عدم أجزاء فعل الغير عمّا اعتبر فيه المباشرة المتمكن منها» (صاحب جواهر، ج ۱۷، ص ۲۷۵).

اما اگر معذور بوده و قادر به انجام مباشری نباشد، دو صورت برای آن متصور است؛ ۱. حج بر وی مستقر شده و به جهت عروض مانع، قادر به انجام مباشری آن نباشد، ۲. قبل از استقرار حج، مانع عارض گردد.

در مورد اول، فقهای عظام اتفاق دارند که نیابت از وی مشروع و بلکه استنباه واجب است. بنابراین، در چنین موردی مرگ منوب عنه شرطیت ندارد.

ولی در مورد دوم؛ یعنی در جایی که عروض مانع، قبل از استقرار حج باشد، دو قول از فقهای عظام نقل شده؛ الف) وجوب استنباه ب) عدم وجوب استنباه.

البته آنانکه معتقد به عدم وجوب استنباه هستند، جواز نیابت را نفی نکرده و آن را مشروع و مجاز شمرده‌اند. منتهی آن را کافی از حجة الاسلام و موجب برائت ذمه منوب عنه نمی‌دانند.

به هر روی، نه تنها موت، بلکه معذوریت منوب عنه از انجام حج مباشری، از شرایط جواز نیابت است. فقهای عظام شیعه در این مطلب اختلافی ندارند و همه متفق القول‌اند. همان گونه که شهید اول به این مطلب تصریح کرده و فرموده‌اند:

«و شرط النيابة في الواجب موت المنوب أو عجزه، و لا يشترط ذلك في الندب إجماعاً» (شهید اول، ج ۱، ص ۳۱۹).

پیروان این نظریه به دو دلیل استناد می‌کنند: ۱. ادله روایی ۲. اصالة الاشتغال. ادله روایی در این باب، دو دسته‌اند: دسته نخست نیابت از زنده قادر را منع می‌کنند و دسته دوم نیابت از زنده عاجز را جایز می‌شمارند. تعداد احادیث باب زیاد است، تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام رَأَى شَيْخًا لَمْ يَحْجَّ قَطُّ وَ لَمْ يُطِقِ الْحَجَّ مِنْ كِبَرِهِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يُجَهَّزَ رَجُلًا فَيَحْجَّ عَنْهُ». (حرر عاملی، ج ۱۱،

ص ۶۳، حدیث ۱، باب ۲۴ از ابواب وجوب الحج و شرائطه).

- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَرَادَ

الْحُجَّ فَعَرَضَ لَهُ مَرَضٌ أَوْ خَالِطَةٌ سَقَمٌ فَلَمْ يَسْتَطِعِ الْخُرُوجَ فَلْيُجَهِّزْ رَجُلًا مِنْ مَالِهِ ثُمَّ لِيَبْعَهُ مَكَانَهُ». (حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۶۴، ح ۵، باب ۲۴، ابواب وجوب الحج و شرائطه).

این دو روایت، از جهت سند صحیح و بی اشکال و از جهت دلالت هر دو به یک سیاق دلالت بر جواز نیابت از شخص معذور دارند. منطوق این دو روایت آن است که شخص زنده اگر چنین مشکلاتی در انجام حج داشته باشد، بر وی واجب است استنباه و نایب گرفتن. مفهومش آن است که اگر چنین عذری نداشته باشد، واجب نیست استنباه نماید. در این جا چیزی که در استدلال آن دو برای ما مهم است، این است که امام علیه السلام برای شخص عاجز و معذور مجوز داده که برای خود نایب بگیرد. بدین جهت به دست می آید که در حج واجب، غیر از مرگ منوب عنه، عجز وی نیز مجوز استنباه می باشد.

- «عَلِيٌّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ ثَلَاثَ حَجَّاتِهِ لِيَتِّ وَ ثَلَاثِيهَا لِحَيٍّ؟ فَقَالَ: لِلْمَيِّتِ، فَأَمَّا الْحَيُّ فَلَا... (حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۱۹۸، حدیث ۹، باب ۲۵ از ابواب النيابة فی الحج).

این روایت نیز از جهت سند صحیح و از جهت دلالت هر دو جهت را شامل می گردد؛ یعنی هم نیابت از منوب عنه وفات یافته را جایز شمرده و هم نیابت از زنده را منع کرده است. البته از ظاهر آن عمومیت حی فهمیده می شود که هم شامل زنده قادر و هم زنده عاجز و معذور است، ولی از ادله فراوان دیگر که عاجز را استثنا نموده اند، می توان فهمید که مراد از «حی» در این جا، زنده قادر است. در نتیجه، نیابت از منوب عنه زنده در حج واجب، در جایی که وی قادر به انجام حج خویش به صورت مباشری باشد، جایز نیست و مجزی از حجة الاسلام نخواهد بود ولی در جایی که قادر نباشد و عذر شرعی داشته باشد، جایز است و مجزی از حجة الاسلام خواهد بود.

مقام دوم: نیابت از زنده در حج مندوب

نیابت از منوب عنه زنده در حج و عمره مندوب، همانند نیابت در حج و عمره واجب، دو صورت دارد: ۱. برای منوب عنه زنده که قادر به انجام اعمال است ۲. برای منوب عنه زنده که عاجز است و معذور محسوب می شود.

در هر دو صورت، نظر فقهای عظام شیعه با بهره گیری از روایات معصومین علیهم السلام جواز نیابت است. (شهید اول، ج ۱، ص ۳۱۹؛ آل عصفور بحرانی، ج ۱۴، ص ۲۴۳؛ نراقی، ج ۱۱، ص ۱۱۷) به عنوان نمونه، شهید اول در این باره فرمود:

«و لا یشرط ذلك في الندب إجماعاً، فتجوز الاستنابة في الحج ندباً للحجی» (شهید اول، ج ۱، ص ۳۱۹).

مستند این قول، روایات زیادی از جمله روایت ذیل است:

- «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحُجُّ، فَيَجْعَلُ حَجَّتَهُ وَ عُمْرَتَهُ أَوْ بَعْضَ طَوَافِهِ لِبَعْضِ أَهْلِهِ، وَ هُوَ عَنْهُ غَائِبٌ بِلَدِّ آخَرَ. قَالَ: فَقُلْتُ فَيَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجْرِهِ؟ قَالَ: لَا، هِيَ لَهُ وَ لِصَاحِبِهِ وَ لَهُ أَجْرُ سَوَى ذَلِكَ بِمَا وَصَلَ. قُلْتُ: وَ هُوَ مَيِّتٌ، هَلْ يَدْخُلُ ذَلِكَ عَلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، حَتَّى يَكُونَ مَسْخُوطاً عَلَيْهِ فَيَغْفَرُ لَهُ، أَوْ يَكُونُ مُضَيِّقاً عَلَيْهِ فَيُوسِعُ عَلَيْهِ. فَقُلْتُ: فَيَعْلَمُ هُوَ فِي مَكَانِهِ أَنْ عَمَلَ ذَلِكَ لِحَقِّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَ إِنْ كَانَ نَاصِبِيًّا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ يُخَفِّفُ عَنْهُ»

(حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۱۹۷، حدیث ۵، باب ۲۵ از ابواب النيابة فی الحج).

این حدیث، از جهت سند صحیح و بی اشکال و از جهت دلالت، گرچه در باره ثواب و پاداش حج نایب و منوب عنه است، لیکن از تأیید امام عليه السلام دانسته می شود که نیابت در حج مندوب هم برای زنده (اعم از قادر و عاجز) و هم برای وفات یافته جایز است. ولیکن باید توجه داشت که از این حدیث نمی توان برداشت کرد که نیابت از ناصبی صحیح است! زیرا نافع بودن به حال او، از باب اهدای ثواب بوده و از بحث ما خارج است.

البته ممکن است اشکال شود که چنین برداشتی از این حدیث، موجب تعمیم دلالت آن بر جواز نیابت در حج واجب نیز می گردد، در حالی که گفته می شود برای افراد زنده ای که قادر بر انجام اعمال باشند، استنابه جایز نیست. در پاسخ چنین پرسشی باید گفت: سؤال سائل، ناظر به موارد مشروعیت نیابت است و اطلاق ندارد و قدر متیقن آن، حج مندوب است. مضافاً در مقام قبل ثابت شد که نیابت در حج واجب افراد زنده، در

صورتی که قادر بر انجام اعمال باشند، باطل است. بدین جهت، این حدیث تنها شامل نیابت در حج مندوب می باشد.

- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْيَقْطِينِيِّ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام رِزْمَ ثِيَابٍ وَ غِلْمَانًا وَ حَجَّةً لِي وَ حَجَّةً لِأَخِي مُوسَى بْنِ عُبَيْدٍ وَ حَجَّةً لِيُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ أَمَرَنَا أَنْ نَحُجَّ عَنْهُ فَكَانَتْ بَيْنَنَا مِائَةٌ دِينَارٍ أَثْلَاثًا فِيمَا بَيْنَنَا... الْحَدِيثُ...»

(حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۲۰۸، حدیث ۱، باب ۳۴ از ابواب النيابة فی الحج، اول)

این حدیث از جهت سند صحیح و بی اشکال و از جهت دلالت تام است. گرچه در آن، متن گفتار امام عليه السلام وجود ندارد، لیکن حاکی از فعل امام معصوم عليه السلام است که برای خودش همزمان سه حج مندوب را درخواست نموده است.

خلاصه این که حج و عمره مندوب و مستحب برای افراد زنده (اعم از معذور و غیر معذور) و افراد وفات یافته به هر نحوی که باشد (اعم از تبرعی، استیجاری، جعاله‌ای و...) جایز می باشد و نه تنها منعی ندارد که ثواب و پاداش زیادی برای نایب و منوب عنه در پی خواهد داشت و از این که گفته شد موت منوب عنه شرطیت دارد، تنها شامل حج واجب مکلف زنده‌ای است که قادر بر انجام حج باشد.

* بلوغ منوب عنه

غالب فقهای عظام، نیابت از جانب کودکان را فی الجمله مجاز و مشروع دانسته و بلوغ آنان را مشروط نشمرده‌اند. تنها اندکی از آنان (از جمله: حائری طباطبایی، ج ۶، ص ۶۹؛ شبیری زنجانی، ص ۲۶) بلوغ را شرط منوب عنه دانسته‌اند. دلیل روایی فقهای که شرط بلوغ را برای منوب عنه لازم شمرده‌اند، صحیحه عبدالله بن سنان است:

- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِرُؤَيْثَةَ وَ هُوَ حَاجٌّ فَقَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ وَ مَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْحُجُّ عَنْ مِثْلِ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ وَ لَكَ أَجْرُهُ»

(حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۵۴، حدیث ۱، باب ۲۰ از ابواب وجوب فی الحج و شرائطه)

این حدیث از جهت سند، صحیح و بدون اشکال است و از جهت دلالت، از پاسخ

مثبت پیامبر خدا ﷺ به پرسش سائل که پرسید: «أَيُّ حُجٍّ عَنْ مِثْلِ هَذَا؟»، دانسته می‌شود که نیابت از کودکان در حج جایز است.

اما این بحث در بین فقهای عظام مطرح است که آیا میان کودکان ممیز و کودکان غیر ممیز، از این جهت تفاوتی هست یا نه؟ در مجموع سه گفتار از آنان نقل شده است: (۱) دسته‌ای تصریح کرده‌اند که کودکان ممیز و هم‌چنین کودکان غیر ممیز می‌توانند منوب عنه قرار گیرند؛ چون عباداتشان مشروعیت دارد. بحرانی، نویسنده «سند العروه» از قائلین و پیروان این نظریه است. وی در این باره می‌نویسد:

- «أما في الصبي المميز فلمشروعية عبادته كما تقدم مراراً بل لا يبعد المشروعية حتى في غير المميز لما ثبت من جواز الحج به، مما يدل على قابلية المحل للكمال و بالتالي للنيابة عنه» (بحرانی، ج ۲، ص ۱۴).

(۲) دسته‌ای به طور مطلق (بدون اشاره به ممیز و غیر ممیز) فرموده‌اند: نیابت از جانب کودکان بلامانع و مجاز است. از این که غیر ممیز را استثنا نکردند، دانسته می‌شود که تفاوتی بین ممیز و غیر ممیز قائل نیستند. امام خمینی (ج ۱، ص ۳۳۵) و آیت الله شیخ جواد تبریزی (ج ۱، ص ۲۱۱) از قائلین این گفتار و نظریه‌اند. طبعاً دلیل این دسته از فقها، آن گونه که برخی از فقهای معاصر اشاره کرده‌اند (سیفی مازندرانی، ص ۹۵)، دو چیز است:

الف) صحت عبادات کودکان، همانند صحت قبول اسلام آنها است. پس دلیل صحت اسلامشان، برای مشروعیت عبادات آنان نیز صلاحیت اثبات دارد.
ب) می‌توان به برخی روایات که مشروعیت عبادات کودکان را تأیید کرده‌اند، استدلال کرد، مانند:

- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِيَّةِ، قَالَ: عَلَّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَ خُذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا ثَمَانِي سِنِينَ» (حرّ عاملی، ج ۴، ص ۲۰، حدیث ۸، باب ۳ از ابواب اعداد الفرائض).

- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ، فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ» (حرّ عاملی، ج ۴، ص ۱۹، حدیث ۵، باب ۳ از ابواب اعداد الفرائض).

لازم به گفتن است که گرچه هر دو حدیث درباره نماز کودکان است، لیکن می‌توان از آن‌ها الغای خصوصیت نمود و تسری به عبادات دیگر داد، که از جمله آن‌ها حج است.

۳) گروهی دیگر، تنها کودکان ممیز را مشمول حکم جواز نیابت می‌دانند. صاحب عروه (یزدی، ج ۲، ص ۳۲۲)، میرزا محمد تقی آملی (ج ۱۲، ص ۲۰۶)، آیت الله خویی (موسوعة الام الخویی، ج ۲۷، ص ۱۵). آیت الله فاضل لنکرانی (ج ۲، ص ۳۷) و آیت الله سبحانی (ج ۲، ص ۴۲) از قائلین این گفتار هستند. دلیل این دسته از فقها، این است که اطلاق جواز نیابت، شامل کودکان ممیز می‌گردد. اما نسبت به کودکان غیر ممیز چنین اطلاقی ثابت نیست. به عنوان نمونه، آیت الله خویی در این باره نوشته‌اند:

«اما جواز النيابة من الصبي المميز، فلعدم قصور في أدلة النيابة بالنسبة إليه، و عدم شمول التكليف له لا يمنع من شمول إطلاق أدلة النيابة له»، (خویی، معتمد العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۴).

از میان سه قولی که بیان شد، نظر سوم (یعنی تفاوت قائل شدن بین کودکان ممیز و کودکان غیر ممیز) ترجیح دارد؛ زیرا ادله جواز نیابت از صبی، انصراف در صبی ممیز دارند و شامل صبی غیر ممیز نمی‌شوند. اما آنچه که در صحیحۀ عبدالله بن سنان آمده، قضیه‌ای در واقعه خاص بوده و شخص مورد نظر برای پیامبر خدا ﷺ مشهود بوده است و بدین جهت وقتی سائل گفت: «عن مثل هذا»، بعید نیست که آن کودک، ممیز بوده است. فلذا صحیحۀ از این نظر مجمل است و اطلاق ندارد.

اما پاسخ آنچه در قول اول آمد که «عبادت صبی غیر ممیز، به مانند صبی ممیز مشروعیت دارد و لذا نیابت از وی صحیح است»، این است که: صبی غیر ممیز چگونه عبادتش مشروع است، در حالی که جواز حج بردن او و حاجی کردنش دلیل بر مشروعیت عبادت او نیست؛ زیرا صبی در این حالت حج به‌جا نمی‌آورد، بلکه حج (به کمک اولیای او) بر او انجام می‌شود. بدین گونه که وی را مُحرم می‌کنند و طواف می‌دهند. پس فعل در واقع فعل بالغ است، نه صبی. اما آنچه که در قول دوم و ادله آنها بیان شده، همه آن‌ها در

باره صبی است و اشاره‌ای به صبی غیر ممیز نشده است. غالباً هرگاه از عبادت صبی سخنی به میان می‌آید متبادر و متعارف آن صبی ممیز است و بدین جهت شامل صبی غیر ممیز نمی‌شود.

* عدم جنون منوب عنه

درباره شرطیت عدم جنون منوب عنه، همان‌گونه که صاحب مستمسک آورده است که: «و أما المجنون فلم أجد عاجلاً من تعرض له في المقام» (حکیم، ج ۱۱، ص ۱۲)، فقهای شیعه (اعم از متقدم و متأخر) اشاره‌ای به آن نکرده‌اند، مگر تعداد کمی از آنان، که آن‌ها هم نظرشان واحد نیست و در مجموع سه قول به شرح زیر از آنان نقل شده است:

۱. جواز نیابت از جانب مجنون به صورت مطلق. (یزدی، ج ۲، ص ۳۲۲؛ امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۵؛ حکیم، ج ۱۱، ص ۱۱۳)؛ زیرا اطلاق جواز نیابت شامل مجنون نیز می‌شود و جنون نوعی نقص جسمانی است نه نقص نفسانی و بدین جهت مانع از تقرب نمی‌شود (حکیم، ج ۱۱، ص ۱۱۳).

۲. تفصیل از جهت اسقرار و عدم استقرار حج؛ یعنی جواز نیابت مقید است به جایی که حج بر مجنون در زمان افاقه وی بر او استقرار پیدا کرده باشد. در این صورت، حج دینی برای وی محسوب می‌گردد و جنون او موجب اسقاط دین وی نمی‌شود. اما اگر در هیچ زمان افاقه وی، حج استقرار پیدا نکرده باشد، جواز نیابت محل اشکال است. آیت الله خوئی (خوئی، معتمد العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۴). آیت الله گلپایگانی (در حاشیه مسئله ۴ «فصل فی النيابة»، کتاب العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۲۲) و آیت الله شیخ جواد تبریزی (ج ۱، ص ۲۱۱) از قائلین این گفتارند. به عنوان نمونه، آیت الله خوئی در این باره فرمود:

- «و أمّا المجنون فإن استقر عليه الحج حال إفاقته، ثمّ مات مجنوناً، فيجب الاستئجار عنه، لأن الحج صار ديناً عليه و الجنون لا يسقط دينه، وإنما يوجب سقوط مباشرته بنفسه بالأداء. نعم صححة النيابة عن المجنون في غير فرض

الاستقرار لا تخلو عن اشكال»، (خویی، معتمد العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۴).

۳. تفصیل از جهت ظرفیت و عدم ظرفیت تکلیف پذیری شخص؛ یعنی قول به جواز نیابت از مجنون، عقلا در صورتی صحیح است که وی در حدی باشد که توجه تکلیف به وی صحیح باشد و رفع تکلیف از او امتنان و تفضلی از جانب شرع مقدس باشد. بدین جهت آن چه از وی مرفوع است، تکلیف الزامی است و جواز عمل وی به مانند صبی ممیز در جای خود باقی بوده و در نتیجه نیابت از وی جایز می باشد. اما اگر جنون وی در حدی باشد که عقلا توجه تکلیف نسبت به وی صحیح نباشد، حال وی به مانند حال صبی غیر ممیز است که نیابت از وی صحیح نیست. آیت الله میرزا محمد تقی آملی از قائلین این گفتار است، (ج ۱۲، ص ۲۰۶).

لازم به گفتن است، همان گونه که برخی از فقها (موسوی خوانساری، ج ۲، ص ۲۵۸) متذکر شده اند، در باره نیابت از مجنون نص خاصی وارد نشده، نه از آیات و نه از روایات. اقوال فقها برگرفته از اطلاق روایات نیابت است که برخی از آنان به صورت مطلق و برخی دیگر به صورت مقید، مجانین را مشمول آن ها دانسته اند.

به نظر می آید، همان طور که در قول دوم آمده، لازم است بین جنون شخص از جهت اطباقی و ادواری تفاوت قائل شویم؛ به این معنا که اگر جنون وی همیشگی و اطباقی باشد، به حکم حدیث رفع، تکلیف حج متوجه او نخواهد بود تا نیازی به نیابت باشد؛ زیرا حدیث رفع، تنها الزام را بر نمی دارد، بلکه اصل امر را بر می دارد؛ چون وجوب، مرکب از طلب و منع از ترک نیست، بلکه یک طلب است که از مجنون برداشته شده. اما اگر ادواری باشد و در دوره افاقه وی حج بر او استقرار یابد، اطلاق روایات نیابت، شامل آن می گردد. در این صورت نه تنها جایز، بلکه استنباه برای وی وجوب پیدا می کند؛ چون حج، دین وی محسوب شده و با عروض جنون بعدی و یا مرگ وی، اسقاط نمی گردد، بلکه باید قضای آن به جا آورده شود.

بنابراین، گفتار دسته اول که به طور مطلق قائل به جواز بوده اند، نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا در جنون اطباقی تکلیفی متوجه شخص نیست، تا نیاز به نیابت داشته باشد. بدین جهت، اگر انجام گیرد مشروعیت ندارد.

اما گفتار سوم، که از جهت ظرفیت تکلیف پذیری مجنون تفصیل قائل شده بود، اگر نظرش بر این باشد که شخص از جهت عقل دو حالت دارد؛ حالتی که توجه تکلیف به وی صحیح باشد و حالتی که توجه تکلیف به وی صحیح نباشد، این همان قول دوم است. ولی اگر منظورش این باشد که شخص سه حالت دارد؛ حالتی دارای عقل، حالتی دارای جنون با امکان توجه تکلیف به وی و حالتی دارای جنون و عدم امکان توجه تکلیف، پذیرفتن آن مشکل است.

نتیجه

در صورتی که منوب عنه، زنده و قادر به انجام حج باشد، نیابت از وی در حج واجب صحیح نیست و اگر انجام گیرد، موجب ابراء ذمه وی نمی شود. بدین جهت مرگ منوب عنه در نیابت از حج واجب، شرط لازم است. مگر آن که منوب عنه معذور از انجام مباحثی حج باشد. در آن صورت، نیابت از وی در حج واجب صحیح است و موجب براءة ذمه وی می گردد.

اما در حج و عمره مندوب چنین شرطی الزامی نیست؛ بدین جهت می توان از منوب عنه زنده (اعم از قادر و عاجز) در حج و عمره مندوب نیابت کرد.

در مورد منوب عنه، بلوغ شرط لازم نیست. لیکن باید بین کودکان ممیز و کودکان غیر ممیز تفاوت قائل شد؛ به این معنا که نیابت از کودکان ممیز صحیح و مجاز است و لازم نیست به حد بلوغ برسد، ولی نیابت از کودکان غیر ممیز جایز نمی باشد.

در باره شرطیت عدم جنون منوب عنه، بین جنون اطلاق و جنون ادواری باید تفصیل قائل شد. اگر جنونش از نوع اطلاق و همیشگی باشد، تکلیفی متوجه او نیست و بدین جهت نیابت نیز معنا و مفهومی ندارد. اما اگر جنونش ادواری باشد و در دوره افاقه حالش، حج بر وی استقرار پیدا کند، نیابت از وی مشروع و مجاز است؛ زیرا در حال سلامت تکلیف متوجه او شده و باید از آن تکلیف خارج شود و چون جنون بعدی مانع آن می باشد، لاجرم از طریق نیابت باید ابراء ذمه شود.

کتابنامه :

۱. آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، اول، ۱۴۰۵ق.
۲. آملی، میرزا محمد تقی، *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، ۱۲ جلد، مؤلف، تهران، ایران، اول، ۱۳۸۰ق.
۳. خمینی، (امام) سید روح الله موسوی، *تحریر الوسیله*، ۲ جلد، اعتماد الکاظمی، تهران، ایران، ششم، ۱۴۰۷ق.
۴. بحرانی، محمد سند، *سند العروة الوثقی* - کتاب الحج، ۴ جلد، مؤسسه ام القرى للتحقیق والنشر، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۲۳ق.
۵. تبریزی، میرزا جواد بن علی، *التهذیب فی مناسک العمرة والحج*، ۳ جلد، اول، ۱۳۸۱ش.
۶. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد، *ریاض المسائل (ط - الحدیثه)*، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ق.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ق.
۸. حکیم، سید محسن طباطبایی، *مستمسک العروة الوثقی*، ۱۴ جلد، مؤسسه دار التفسیر، قم، ایران، اول، ۱۴۱۶ق.
۹. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، ۳۳ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰. خویی، سید ابو القاسم موسوی، *معتمد العروة الوثقی*، ۲ جلد، منشورات مدرسة دار العلم - لطفی، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۶ق.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر، *الحج فی الشریعة الإسلامیة الفراء*، ۵ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ق.
۱۲. سیفی مازندرانی، علی اکبر، *دلیل تحریر الوسیله - أحكام الأسرة*، در یک جلد، ۱۴۲۷ق.
۱۳. شبیری زنجانی، سید موسی، *مناسک الحج*، در یک جلد، مؤسسه الولاء للدراسات، قم، ایران، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، دوم، ۱۴۱۷ق.

۱۵. شهيد ثانی، زين الدين بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ايران، اول، ۱۴۱۳ق.
۱۶. صاحب جواهر، محمد حسن نجفی، جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام، ۴۳ جلد، دارالکتب الاسلاميه، تهران - ايران، سوم، ۱۳۶۷ش.
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - کتاب الحج، ۵ جلد، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۱۸ق.
۱۸. موسوی خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۷ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ايران، دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ۱۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ايران، اول، ۱۴۱۵ق.
۲۰. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ايران، دوم، ۱۴۱۲ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی